

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

س. رها
۲۰ سپتمبر ۲۰۱۳

تروتسکی و انقلاب پی در پی

(۴)

«حتی اگر در اثر تلفیق موقت نیروها در انقلاب بورژوازی، پرولتاریای روسیه قدرت را به دست گیرد، باخصومت متشکل از ارتجاع جهانی و آمادگی پشتیبانی متشکل پرولتاریای جهان روبه رو خواهد شد. بلافاصله پس از روی گرداندن دهقانان از او، طبقه کارگر روسیه به تنهایی بالاخره توسط انقلاب در هم شکسته می شود. چیزی دیگری برای اوباقی نخواهد ماند مگر این که تقدیر تسلط سیاسی خود را و در نتیجه سرنوشت کل انقلاب روسیه را به عاقبت انقلاب سوسیالیستی در اروپا واگذار نماید. آن قدرت عظیم سیاسی را که پرولتاریا از تلفیق موقت نیروها در انقلاب بورژوازی روسیه به دست می آورد در مبارزه طبقاتی کل جهان سرمایه داری به کار خواهد برد. با داشتن چنین قدرت دولتی در دست، در حالی که ضد انقلاب بر پشت و ارتجاع اروپا در مقابل است، بانگ قدیم مبارزه را، بانگی که آخرین حمله را نوید می دهد، بر برادران خود در سراسر جهان آواز داده و می گوید» کارگران سراسر جهان متحد شوید» (تروتسکی-نناتیچ و دورنماها، نقل از تروتسکیسم ضد انقلاب، اثر حزب کار ایران (توفان))

آیا تروتسکی بایان چنین جملات پرطمطراق خود، تمرین نویسندگی و گرامر و ادبیات دارد یا در حال ریشخند زدن به سرنوشت انقلاب است؟ زمانی که طبقه کارگر بر اثر «خصومت ارتجاع جهانی» و «روی گرداندن دهقانان» از هم می پاشد و به گفته خودش در هم می شکند و شکست می خورد پس با چنین وضعی، قدرت به صدا در آوردن «بانگی آخری» و پایانی را که نوید کمونیسم را می دهد، همان پرولتاریا از کجا به دست می آورد؟ آیا این مهمل بافی های پوچ و بی مفهوم تروتسکی واقعاً ترتیب کلمات به خاطر تزئین جملات نیست؟ یا دلربائی از بورژوازی؟

تروتسکی با چنین اوهامی، پرولتاریای «در هم شکسته» شده را یک باره از زمین بالا کرده و بر عرش پیروزی می نشاند، واقعاً عجب راه و عجب فرمولی را نشان می دهد تروتسکی، ولی تنها عیبش در اینجا است که متأسفانه حقیقت های عینی و اوضاع و شرایط موجود، هیچ گونه سر سازشی با چنین فرمولهای از پیش تهیه شده در دنیای مجازی، ندارند و این مهمل بافی های تروتسکی شباهت به مردی دارد که فریاد می زد: «تایرمن بی موتر مانده است و کی است که به این تایرهای من یک دانه موتر بدهد؟»، کی است که به این دست و پا زدن های ضد کمونیستی تروتسکی اعتناء قائل شود؟ بورژوازی صدا می زند: من هستم که تورا در بغل می گیرم و بیا نزد من.

ولی باوجود این که پیروزهای «پی در پی» انقلابیون و انقلاب اکتوبر سنگ «آخری» را برجسد متعفن «تئوری پی در پی» تروتسکی می گوید، او بر همان کودنی خود باقی مانده و گویا همواره می گوید "گپ مردا، یک گپ است" حتا اگر دروغ و افتراء هم باشد. اوحتا در سال ۱۹۲۲ که پیروزی انقلاب اکتوبر پیش از همه صحت پشتیبانی دهقانان را از

انقلاب، ثابت کرد و روشن ساخت که دفاع تروتسکی از تئوری انقلاب پی در پی جز شکست «پی در پی» چیزی دیگری نبوده باز هم دو پا را در یک کفش نموده و سرسختی می کند:

«در خلال ۹ جنوری و اعتصاب عمومی اکتوبر بود که نظریه هائی که بر چگونگی رشد و توسعه انقلاب روسیه، که به عنوان "انقلاب پی در پی" شناخته شد، تدریجاً در فکر مؤلف آغاز به شکل گیری کردند. این ترم که به نحوی از انحاء پیچیده و غامض به نظر می رسد، در حقیقت معرف یک ایده بسیار ساده می باشد... انقلاب نمی تواند مسائل اضطراری بورژوازی خود را حل نماید مگر آن که پرولتاریا را به قدرت برساند و همین پرولتاریا، در هنگام به قدرت رسیدن نمی تواند خود را در چهار چوب بورژوائی انقلاب محدود نگاه دارد. درست به عکس دقیقاً به خاطر حفظ دستاوردهای پیروزی، پرولتاریای پیشاهنگ در همان مراحل اول نقش خود، مجبور خواهد بود به تهاجم عمیقی نه تنها به قلمرو مالکیت فئودالی، بلکه به علاوه به خطه مالکیت سرمایه داری نیز دست بزنند. در چنین تاخت و تازی پرولتاریا با برخورد خصمانه ای، نه تنها از طرف گروه بندیهای بورژوازی که در مراحل اول مبارزه انقلابی، او را پشتیبانی می کردند، بلکه نیز از طرف توده های وسیع دهقانی که عامل به قدرت رساندن وی بودند، روبه رو خواهد گشت. تضادهای موجود در موقعیت دولت کارگری در یک کشور عقب افتاده که دهقانان اکثریت جمعیتش را تشکیل می دهند، تنها می تواند در سطح بین المللی و در عرصه انقلاب پرولتاریائی جهانی حل و فصل گردند» (همانجا-صفحه ۵۰)

حقیقت اینست که از تئوری انقلاب پی در پی تروتسکی به جز خودش کسی دیگری نمی تواند سر در بیاورد چه رسد به این که آن را به کار بندد.

آیا تروتسکی، خود مبتکر چنین تئوری پسر و صدائی بوده است یا این که نقش تروتسکی در این تئوری و حقیقت آن فقط دم بریده کردن آن تئوری است و بس. و خواسته است تا ثمره آن را دزدیده و بر سرش تاپه تروتسکیسم را کوبیده و به خاطر بازاریابی در بازار بورژوائی عرضه کند؟

این مسأله مطرح است که: بدون این که کدام نیروی خارجی یا به گفته تروتسکی، «خصوصت ارتجاع جهانی» بالای انقلاب پیروز شده در یک کشور مجزا، اثری داشته باشد، آن انقلاب از درون محکوم به فناء است، چرا؟

جواب تروتسکی این است که، در واقع انقلابی که در یک کشور توسط پرولتاریای همان کشور به پیروزی رسیده است، از حامی و یا متحدی برخوردار نیست تا پیروزی آن انقلاب را دامنه دار سازد. این تئوری های به پیروزی نرسیدنی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور ونفی نقش نیروهای انقلابی چون دهقانان، که از شکم تروتسکی بیرون جهیده اند به غلط و ناحق به نام «انقلاب پی در پی» خوانده شده و به ارمغان آوری آن، نیز تروتسکی قلمداد گردیده است در حالی که آن انقلاب پی در پی که مارکس، انگلس و لنین از آن حرف زده اند چیزی دیگری را برای ما بیان می کند.

«ما، یعنی حزب پرولتاریا، خواهان قطع انقلاب، یعنی توقف در مرحله انقلاب بورژوا دموکراتیک، نیستیم. ما خواهان انقلاب پی در پی هستیم، یعنی این که، انقلاب را از یک مرحله به مرحله بعدی سوق دهیم، از انقلاب بورژوا دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی، از انقلابی که خواهان بهبود جامعه موجود بوده به انقلابی که به دنبال جامعه نوین می باشد، از انقلابی که قدرت در دست بورژوازی است به انقلابی که در آن پرولتاریا در تصاحب قدرت بوده و کلیه ابزار تولید را ملی کند و از یک جامعه طبقاتی به یک جامعه بی طبقه حرکت نماید.» (از اولین نامه ای که مارکس و انگلس به سازمان انقلابی طبقه کارگر در اروپا نوشته است)

آیا این انقلاب پی در پی که مارکس و انگلس از آن حرف می زنند، درست همان چیزیست که تروتسکی آن را سر زبانها جاری کرده است؟ مارکس و انگلس در اینجا از آزاد شدن دهقانان و کلیه طبقات ستم کش حرف می زنند ولی تروتسکی در زیر همین نام پی در پی دقیقاً همان دهقانانی را که مورد نظر مارکس و انگلس بود، رد کرده و در جبهه ستم گران قرار می دهد. آیا کدام وجه مشترک بین این دو انقلاب پی در پی به چشم می خورد؟

«درست به همان اندازه که نیروی ما، یعنی نیروی پرولتاریای آگاه و متشکل اجازه می دهد، مافوراً به عبور از انقلاب دموکراتیک به سوی انقلاب سوسیالیستی دست خواهیم زد، ماطرقدار انقلاب پی درپی هستیم. مادر نیمه راه توقف نخواهیم کرد...» (لنین-کلیات آثار جلد هشت-نقل قول گرفته شده از "تروتسکیسم و ضد انقلاب" اثر حزب کار ایران (توفان))

آیا باز هم تروتسکی همان چیزی را می گوید که لنین به صراحت در این جا توضیح داده است و همین کار را هم کرد؟ اگر تئوری انقلاب پی درپی که تروتسکی از آن حرف می زند، دقیقاً همین گفته لنین است، مگر در روسیه به کار برده نشد؟ مگر انقلاب بورژوا دموکراتیک فبروری و انقلاب سوسیالیستی اکتوبر بیان گر به تحقق پیوستن تئوری انقلاب پی درپی نیست؟ پس چه ضرورت بود که تروتسکی و تروتسکیسم آن را یکی از دلایل عمده اختلاف شان با سیاست «حزب کمونیست بلشویک» و در رأس آن لنین و ستالین، جار می زنند؟

پرولتاریای روسیه تا آخرین مرحله انقلاب بورژوا دموکراتیک در اتحاد با دهقانان پیش می رفتند و طبق همین تئوری انقلاب پی درپی مارکسیسم لنینیسم- نه تروتسکیسم- تا آخرین مرحله به پیروزی رسیدن انقلاب سوسیالیستی با نیمه پرولترها و یا «پرولتاریای دهات» متحد بود تا این که بالاخره به تعقیب انقلاب بورژوا دموکراتیک، انقلاب سوسیالیستی به پیروزی رسید که هم به کار بستن کامل و دقیق تئوری انقلاب پی درپی را با خود همراه داشت و هم اتحاد دهقانان با پرولتاریا را، با این وضع مدیحه سرائی تروتسکی مبنی بر انقلاب پی درپی مبین کدام غرض و مرض جناب شان است؟

خلاصه: تروتسکی زمانی که می گوید، انقلاب سوسیالیستی در یک کشور مجزا به پیروزی رسیده نمی تواند ولی او دوباره حقیقت را قبول کرده و می گوید انقلاب اکتوبر یک حقیقت واقعی است که به پیروزی رسیده- منتها تحت رهبری خود جناب عالی-، آیا او تف خود را نمی لیسد؟ و آیا او پس بر روی تئوری خود نشاشیده است؟
ادامه دارد...